



تأثیر فعالسازی مکانیسم ماشه بر ایران: پیامدها و راهکارها

دکتر فواد ایزدی

استاد مطالعات آمریکا در دانشگاه تهران

۱- مقدمه

یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاد توافق هسته‌ای ایران (برجام) «مکانیسم ماشه» یا Snapback Mechanism است؛ سازوکاری که در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد گنجانده شد و به کشورهای غربی امکان می‌دهد در صورت ادعای «عدم پایبندی ایران» به تعهدات برجامی، تحریم‌های بین‌المللی پیشین علیه ایران را بازگردانند. اهمیت این مکانیسم نه تنها در ابعاد حقوقی و بین‌المللی آن است، بلکه بیش از هر چیز در آثار اقتصادی، سیاسی و امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا می‌کند.

از منظر حقوق بین‌الملل، مکانیسم ماشه یک نوآوری کم‌سابقه - و حتی بی‌سابقه - محسوب می‌شود. بر اساس این سازوکار، کشورهای طرف توافق بدون نیاز به تصویب قطعنامه جدید و فارغ از حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت، می‌توانند فرآیند بازگشت تحریم‌ها را آغاز کنند. به بیان دیگر، این مکانیسم عملاً تعادل سنتی قدرت در شورای امنیت را بر هم می‌زند و مانع از آن می‌شود که کشورهایی مانند روسیه و چین از حق وتوی خود برای دفاع از ایران استفاده کنند. از این رو، بسیاری از کارشناسان آن را «ابزاری یک‌طرفه برای تضمین منافع غرب» می‌دانند.

با وجود چنین پیامدهایی، پذیرش این مکانیسم در زمان مذاکرات برجام از سوی دولت وقت ایران با این استدلال همراه بود که هر توافقی - حتی با وجود محدودیت‌ها - بهتر از نبود توافق است. همین رویکرد، به باور منتقدان، زمینه‌ساز گنجاندن بندی شد که در عمل می‌تواند به اهرم فشاری دائمی علیه ایران تبدیل گردد. پرسش اساسی



اینجاست که چرا ایران حاضر به پذیرش چنین سازوکاری شد و آیا منافع کوتاه‌مدت حاصل از توافق، ارزش هزینه‌های بلندمدت این امتیاز را داشت یا خیر.

از منظر اقتصادی، مکانیسم ماشه صرفاً یک تهدید حقوقی نیست، بلکه ابزاری برای مدیریت روانی بازارها و ایجاد نااطمینانی در فضای اقتصادی کشور محسوب می‌شود. تجربه نشان داده است که حتی پیش از فعال شدن این مکانیسم، صرف انتشار اخبار مرتبط با آن موجب نوسان در بازار ارز و طلا شده و انتظارات تورمی را در جامعه تشدید کرده است. این مسئله به‌ویژه در اقتصادی که به‌شدت به متغیرهای انتظاری حساس است، می‌تواند آثار مخربی بر ثبات مالی و رفاه عمومی داشته باشد.

از منظر سیاسی و راهبردی، مکانیسم ماشه تنها یک سازوکار تحریمی نیست، بلکه بخشی از «جنگ ترکیبی» علیه ایران است؛ جنگی که ابعاد حقوقی، رسانه‌ای، دیپلماتیک و روانی را در هم می‌آمیزد. در این چارچوب، فعال‌سازی یا حتی تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه می‌تواند بر تصمیم‌گیری کشورهای ثالث برای همکاری با ایران اثر بگذارد و هزینه‌های دیپلماتیک کشور را افزایش دهد. بنابراین، واکنش ایران به این سازوکار صرفاً نباید محدود به حوزه اقتصادی باشد، بلکه نیازمند راهبردی جامع در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی است.

با توجه به این ملاحظات، مقاله حاضر پس از مرور پیشینه تاریخی تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران، می‌کوشد ضمن بررسی مبانی حقوقی و جایگاه مکانیسم ماشه در برجام، آثار اقتصادی و سیاسی آن را بر ایران تحلیل کرده و راهبردهای ممکن برای مواجهه با این چالش را مورد واکاوی قرار دهد. پرسش محوری این مقاله آن است که: مکانیسم ماشه چه تأثیری بر اقتصاد ایران دارد و چه سیاست‌هایی می‌تواند پیامدهای آن را کاهش داده یا بی‌اثر کند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی هم‌زمان سه سطح حقوقی، اقتصادی و راهبردی است، زیرا مکانیسم ماشه صرفاً یک موضوع حقوقی یا یک تهدید اقتصادی نیست، بلکه در پیوند این دو حوزه معنا و اثر واقعی خود را نشان می‌دهد.

۲- پیشینه تاریخی تحریم‌ها پیش از برجام

تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران سابقه‌ای طولانی‌تر از برجام دارند و در واقع، زمینه‌ساز طراحی مکانیسم ماشه در توافق هسته‌ای شدند. نخستین قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران که مرتبط با برجام است، در



فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ (قطعه‌نامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹) به تصویب رسیدند. این قطعه‌نامه‌ها به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، محدودیت‌هایی را در حوزه‌های تسلیحاتی، مالی و فناوری اعمال کردند.

قطعه‌نامه ۱۷۳۷ (دسامبر ۲۰۰۶) آغازگر این روند بود و صادرات تجهیزات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را ممنوع کرد. پس از آن، قطعه‌نامه ۱۷۴۷ (مارس ۲۰۰۷) دامنه تحریم‌ها را گسترش داد و محدودیت‌های مالی و مسافرتی علیه برخی افراد و نهادهای ایرانی وضع نمود. قطعه‌نامه ۱۸۰۳ (مارس ۲۰۰۸) فشارها را تشدید کرد و محدودیت‌های بیشتری برای بانک‌ها و مبادلات مالی ایران ایجاد کرد. در نهایت، قطعه‌نامه ۱۹۲۹ (ژوئن ۲۰۱۰) نقطه عطفی در این مسیر بود؛ این قطعه‌نامه برای نخستین بار تحریم‌های گسترده تسلیحاتی را علیه ایران اعمال و فعالیت‌های بانکی، بیمه‌ای و کشتیرانی ایران را به‌طور مستقیم محدود ساخت.

این روند نشان داد که تحریم‌های شورای امنیت به‌تنهایی قادر به مهار کامل اقتصاد ایران نبودند، چراکه بسیاری از کشورها همچنان با ایران روابط اقتصادی خود را ادامه می‌دادند. اما همین قطعه‌نامه‌ها زمینه‌ساز ایجاد ائتلافی بین‌المللی شدند که بعدها آمریکا توانست با تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه خود آن را تکمیل کند.

در چنین شرایطی، غربی‌ها در جریان مذاکرات برجام به دنبال آن بودند که ابزاری دائمی برای بازگرداندن این تحریم‌ها در صورت خروج ایران از تعهدات ایجاد کنند. نتیجه این تلاش‌ها، گنجاندن مکانیسم ماشه در قطعه‌نامه ۲۲۳۱ بود؛ سازوکاری که برخلاف قطعه‌نامه‌های پیشین، به کشورهای غربی امکان می‌داد بدون نیاز به اجماع دوباره شورای امنیت و بدون امکان وتوی روسیه و چین، تحریم‌های گذشته را بازگردانند.

بنابراین، درک پیشینه تاریخی تحریم‌ها علیه ایران پیش از برجام برای فهم چرایی پذیرش مکانیسم ماشه ضروری است. این پیشینه نشان می‌دهد که مکانیسم ماشه نه یک ابزار تازه اختراع شده، بلکه ادامه منطقی روندی است که از سال ۲۰۰۶ آغاز و در سال ۲۰۱۰ به اوج رسید تا در یک اقدام بی‌سابقه وارد قرارداد برجام شود.

۳- مبانی حقوقی و جایگاه مکانیسم ماشه در برجام

«مکانیسم ماشه» یا همان Snapback Mechanism در بطن توافق هسته‌ای ایران (برجام) و ذیل قطعه‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد جایگاهی منحصربه‌فرد و بحث‌برانگیز دارد. این مکانیسم در واقع یک فرآیند حقوقی-سیاسی است که به طرف‌های غربی برجام این امکان را می‌دهد که در صورت ادعای «عدم پایبندی ایران به تعهدات توافق»، تحریم‌های سازمان ملل را به‌صورت خودکار بازگردانند. اهمیت این سازوکار نه صرفاً در



ماهیت حقوقی آن، بلکه در پیامدهای سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای است که می‌تواند برای ایران و نظم بین‌الملل به همراه داشته باشد.

از منظر حقوق بین‌الملل، مکانیسم ماشه یک نوآوری بی‌سابقه محسوب می‌شود. بر اساس رویه معمول در شورای امنیت، هرگونه بازگرداندن تحریم‌ها یا وضع اقدامات جدید نیازمند تصویب قطعنامه‌ای تازه است؛ قطعنامه‌ای که در برابر آن، اعضای دائم شورا (به‌ویژه روسیه و چین) امکان استفاده از حق وتو دارند. اما در سازوکار ماشه، این قاعده بنیادین کنار گذاشته شده است. به این معنا که هر کشوری از طرف‌های توافق می‌تواند با ادعای نقض تعهدات از سوی ایران، موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد. در آنجا به‌جای ارائه قطعنامه‌ای برای بازگرداندن تحریم‌ها، قطعنامه‌ای مطرح می‌شود که خواستار ادامه تعلیق تحریم‌هاست. در عمل، همان کشوری که شکایت را مطرح کرده است، این قطعنامه را وتو می‌کند و به این ترتیب، تحریم‌های پیشین به‌طور خودکار بازمی‌گردند. چنین فرآیندی عملاً حق وتوی سنتی روسیه و چین را بی‌اثر می‌کند و تعادل حقوقی در شورای امنیت را بر هم می‌زند.

این سازوکار از چند جهت چالش‌برانگیز است که باید مورد توجه قرار گیرد:

- **عدول از اصول عدالت قراردادی:** در حقوق بین‌الملل معمولاً طرفی که به تعهدات خود عمل نکرده است، محکوم می‌شود. اما در اینجا، طرفی که حتی به تعهدات پایبند بوده نیز می‌تواند در معرض مجازات قرار گیرد، چراکه صرف ادعای یک کشور برای آغاز فرآیند فعالسازی مکانیسم ماشه کافی است.
- **تثبیت برتری غرب در نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی:** طراحی این مکانیسم، به‌طور آشکار بر پایه بی‌اعتمادی غرب به ایران و تمایل آن‌ها برای تضمین امکان بازگشت‌پذیری تحریم‌ها انجام شد.
- **محدود کردن نقش دیگر قدرت‌ها:** این مکانیسم به گونه‌ای طراحی شد که روسیه و چین، علی‌رغم عضویت دائم در شورای امنیت، نتوانند از ایران حمایت مؤثر کنند.

پرسش مهمی که در ادبیات سیاسی و حقوقی ایران مطرح می‌شود، این است که **چرا دولت وقت ایران در جریان مذاکرات، با چنین بندی موافقت کرد؟**

پاسخ متداول آن است که تیم مذاکره‌کننده با شعار «**هر توافقی بهتر از عدم توافق است**» وارد گفت‌وگوها شد و به دلیل تمایل شدید برای دستیابی به توافق، حاضر به پذیرش امتیازاتی شد که در بلندمدت می‌تواند به زیان



منافع ملی تمام شوند. این امر نشان‌دهنده آن است که مکانیسم ماشه نه صرفاً یک بند فنی در توافق، بلکه نماد یک رویکرد سیاسی و دیپلماتیک نیز بوده است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مکانیسم ماشه از نظر حقوقی ابزاری طراحی شده برای تضمین قابلیت بازگشت‌پذیری تحریم‌ها و از نظر سیاسی ابزاری برای اعمال فشار دائمی بر ایران است. این ابزار نه تنها معادلات قدرت در شورای امنیت را دگرگون کرده، بلکه به الگویی بی‌سابقه در تاریخ سازمان ملل بدل شده است که می‌تواند بر روند سایر توافقات بین‌المللی نیز اثر بگذارد.

۴- تفاوت مکانیسم ماشه با تحریم‌های آمریکا

یکی از نکات کلیدی در تحلیل تأثیرات مکانیسم ماشه بر اقتصاد ایران، تمایز قائل شدن میان این سازوکار و تحریم‌های ایالات متحده است. بسیاری از برداشت‌ها و حتی بخشی از فضا سازی‌های رسانه‌ای، به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه، میان این دو موضوع خلط می‌کنند و از این رهگذر، تصویری مبالغه‌آمیز از آثار احتمالی فعال شدن مکانیسم ماشه ارائه می‌دهند.

۴-۱- مبنای حقوقی متفاوت

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌ها میان مکانیسم ماشه و تحریم‌های ایالات متحده، مبنای حقوقی آن‌هاست. مکانیسم ماشه در چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل و به‌عنوان بخشی از توافق هسته‌ای ایران (برجام) تعریف شده است. به بیان دیگر، این سازوکار مستقیماً از دل یک توافق چندجانبه بین‌المللی و زیر چتر حقوقی سازمان ملل بیرون آمده است. از این منظر، مکانیسم ماشه واجد نوعی «مشروعیت حقوقی بین‌المللی» است که آن را از تحریم‌های یک‌جانبه متمایز می‌سازد.

در مقابل، تحریم‌های آمریکا صرفاً بر اساس قوانین داخلی و اختیارات اجرایی دولت ایالات متحده اعمال می‌شوند. این تحریم‌ها ریشه در مصوبات کنگره و دستورات اجرایی رئیس‌جمهور دارند و مشروعیت آن‌ها محدود به نظام حقوقی آمریکا است. به همین دلیل، بسیاری از کشورها در سطح رسمی این تحریم‌ها را «فرامرزی» و فاقد وجهت بین‌المللی می‌دانند، هرچند در عمل برای جلوگیری از جریمه‌های مالی آمریکا ناگزیر به تبعیت از آن‌ها شده‌اند.

تفاوت بنیادین این دو مبنا را می‌توان در ماجرای تلاش آمریکا برای فعال کردن مکانیسم ماشه در سال ۲۰۲۰ مشاهده کرد. ایالات متحده پس از خروج یک‌جانبه از برجام، کوشید با استناد به قطعنامه ۲۲۳۱، مکانیسم ماشه را به‌تنهایی فعال کند. اما اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورای امنیت، از جمله متحدان سنتی آمریکا در اروپا، این اقدام را غیرقانونی دانستند؛ چراکه کشوری که از توافق خارج شده است، نمی‌تواند از سازوکارهای حقوقی آن بهره‌مند شود. این تجربه نشان داد که مکانیسم ماشه اگرچه ابزاری طراحی‌شده برای فشار بر ایران است، اما همچنان در چارچوب حقوق بین‌الملل محدودیت‌هایی دارد که مانع از سوءاستفاده یک‌جانبه آمریکا می‌شود.

در نتیجه، از نظر مبنای حقوقی، تحریم‌های آمریکا بیشتر به ابزار قدرت سخت یک‌جانبه شباهت دارند، در حالی که مکانیسم ماشه نوعی ابزار حقوقی چندجانبه است که می‌تواند از مشروعیت ظاهری بیشتری در فضای بین‌الملل برخوردار شود. همین تفاوت باعث می‌شود که مکانیسم ماشه، حتی بدون اثرگذاری مستقیم اقتصادی، بتواند در عرصه دیپلماتیک و حقوقی فشار مضاعفی بر ایران ایجاد کند.

۴-۲- حوزه پوشش و دامنه اثرگذاری

دیگر تفاوت مهم میان مکانیسم ماشه و تحریم‌های ایالات متحده در دامنه اثرگذاری و حوزه پوشش آن‌هاست. تحریم‌هایی که در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت پیش از برجام اعمال شده بودند، عمدتاً محدود به موضوعات هسته‌ای و برخی حوزه‌های تسلیحاتی و امنیتی بودند. این تحریم‌ها بیشتر جنبه نمادین و سیاسی داشتند تا اقتصادی؛ چراکه به‌طور مستقیم به جریان‌های اصلی اقتصاد ایران مانند صادرات نفت یا مبادلات بانکی گسترده ضربه نمی‌زدند. برای نمونه، بخش عمده‌ای از قطعنامه‌های پیشین، صرفاً بر واردات یا صادرات تجهیزات حساس، محدودیت مسافرتی برای برخی مقامات، و انسداد دارایی چند شرکت و نهاد خاص متمرکز بود.

در مقابل، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا از همان ابتدا با هدف قرار دادن قلب اقتصاد ایران طراحی شدند. این تحریم‌ها حوزه‌هایی نظیر:

- صادرات نفت و گاز به‌عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی ایران؛
- نظام بانکی و مالی با مسدودسازی دسترسی ایران به شبکه‌های پولی و مالی جهانی مانند سوئیفت؛
- بخش حمل‌ونقل و کشتیرانی از طریق تحریم شرکت‌های کشتیرانی ملی؛
- و بخش‌های کلیدی صنعتی نظیر فولاد، پتروشیمی و خودروسازی



را به طور مستقیم تحت فشار قرار دادند.

این تفاوت موجب شد که آثار تحریم‌های آمریکا بر زندگی روزمره مردم ایران بسیار محسوس‌تر باشد. در حالی که بازگشت تحریم‌های سازمان ملل از طریق مکانیسم ماشه، بیشتر بار سیاسی و روانی دارد و به‌طور مستقیم مثلاً بر سفره خانوارها تأثیر نمی‌گذارد، تحریم‌های آمریکا با افزایش هزینه‌های مبادلات، محدود کردن واردات کالاهای اساسی و کاهش فروش نفت، مستقیماً به تورم، کاهش ارزش پول ملی و رکود اقتصادی دامن زده است.

به بیان دیگر، مکانیسم ماشه سازوکاری برای بازگرداندن تحریم‌های محدودتر سازمان ملل است، در حالی که سیاست تحریمی آمریکا مبتنی بر فشار حداکثری بر شریان‌های حیاتی اقتصاد ایران عمل می‌کند. همین تفاوت در دامنه اثرگذاری سبب می‌شود که حتی در صورت فعال شدن مکانیسم ماشه، تغییر بنیادینی در وضعیت اقتصادی ایران رخ ندهد، زیرا بخش عمده فشارها از قبل و توسط آمریکا اعمال شده است.

۳-۴- آثار واقعی در برابر آثار روانی

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌ها میان مکانیسم ماشه و تحریم‌های ایالات متحده، در ماهیت اثرگذاری آن‌هاست. تحریم‌های آمریکا به دلیل تمرکز بر صادرات نفت، مبادلات بانکی و محدودیت‌های گسترده بر تجارت خارجی ایران، آثار واقعی و ملموسی بر اقتصاد کشور برجای گذاشته‌اند. این تحریم‌ها مستقیماً منجر به کاهش درآمدهای ارزی، محدودیت شدید در انتقال پول، و افزایش هزینه‌های تجارت شده‌اند و به‌طور مستقیم بر شاخص‌های کلان اقتصادی همچون تورم، رشد اقتصادی و نرخ بیکاری اثر گذاشته‌اند.

اما مکانیسم ماشه، حتی اگر به‌طور رسمی فعال شود، چنین توانایی‌ای ندارد. دلیل اصلی آن است که بسیاری از محدودیت‌هایی که این مکانیسم می‌تواند بازگرداند، پیش‌تر و به‌طور عملی توسط تحریم‌های آمریکا اعمال شده‌اند. به عبارت دیگر، ظرف واقعی اثرگذاری مکانیسم ماشه بسیار محدود است و فعال شدن آن تغییر زیربنایی در شرایط کنونی اقتصاد ایران ایجاد نمی‌کند.

با این حال، اهمیت مکانیسم ماشه دقیقاً در همین نکته نهفته است که آثار روانی و انتظاری آن بسیار بیشتر از آثار واقعی است. بازارهای مالی ایران، به‌ویژه بازار ارز و طلا، به شدت به اخبار و شایعات حساس هستند. صرف مطرح شدن احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه در رسانه‌های بین‌المللی یا داخلی، کافی است تا تقاضای سفته‌بازی



برای دلار و طلا افزایش یابد، قیمت‌ها جهش پیدا کند و انتظارات تورمی در جامعه تقویت شود. این واکنش‌ها معمولاً حتی پیش از وقوع واقعی سازوکار ماشه رخ می‌دهند.

به همین دلیل، مکانیسم ماشه بیش از آنکه ابزار اعمال فشار مستقیم اقتصادی باشد، به‌عنوان اهرم روانی و تبلیغاتی به کار گرفته می‌شود. این سازوکار می‌تواند فضای روانی جامعه را ملتهب کند، اعتماد فعالان اقتصادی به ثبات آینده را کاهش دهد و از این رهگذر بر تصمیمات سرمایه‌گذاری، تولید و مصرف در داخل کشور اثر بگذارد.

در نتیجه، اگرچه تحریم‌های آمریکا با ابزارهای حقوقی داخلی خود آثار واقعی و ساختاری بر اقتصاد ایران گذاشته‌اند، مکانیسم ماشه اساساً یک سلاح روانی در جنگ اقتصادی و رسانه‌ای علیه ایران است. مدیریت این تهدید نه از مسیر مقابله با فشارهای واقعی اقتصادی، بلکه از طریق کنترل فضای روانی، شفاف‌سازی رسانه‌ای و تقویت اعتماد عمومی امکان‌پذیر خواهد بود.

۴-۴- ابزارسازی سیاسی

بعد دیگری که مکانیسم ماشه را از تحریم‌های آمریکا متمایز می‌کند، کارکرد اصلی آن به‌عنوان ابزار فشار سیاسی و دیپلماتیک است. تحریم‌های ایالات متحده، به دلیل ماهیت یک‌جانبه و گستره اقتصادی‌شان، عمده‌تأثیر برای وارد آوردن فشار مستقیم بر اقتصاد ایران محسوب می‌شوند؛ فشارهایی که با هدف کاهش درآمدهای ارزی، ایجاد نارضایتی اجتماعی و تضعیف توان مالی دولت طراحی شده‌اند.

اما مکانیسم ماشه ماهیتی متفاوت دارد. این سازوکار در اصل برای آن طراحی شد که ایران در فضای حقوقی و سیاسی شورای امنیت در موضع انفعال قرار گیرد. فعال شدن مکانیسم ماشه به غربی‌ها امکان می‌دهد با تکیه بر مشروعیت حقوقی سازمان ملل، ایران را ناقض تعهدات بین‌المللی معرفی کنند و از این رهگذر حمایت بیشتری برای سیاست‌های خود در سطح جهانی جلب کنند. این در حالی است که تحریم‌های آمریکا به دلیل یک‌جانبه بودن، همواره با انتقاد بخش زیادی از کشورها مواجه بوده و از منظر حقوق بین‌الملل مشروعیت کافی نداشته‌اند.

از همین رو، مکانیسم ماشه بیشتر به منزله اهرم فشار سیاسی و تبلیغاتی عمل می‌کند تا ابزار اقتصادی مستقیم. رسانه‌های غربی و متحدان آمریکا تلاش می‌کنند فعال‌سازی این مکانیسم را به نشانه انزوای بین‌المللی ایران و شکست دیپلماسی کشور جلوه دهند. چنین فضا سازی‌ای می‌تواند هزینه‌های دیپلماتیک ایران را افزایش داده و کشورهای بی‌طرف یا حتی شرکای بالقوه ایران را از همکاری منصرف کند.

در مقابل، تحریم‌های آمریکا گرچه اقتصاد ایران را هدف قرار می‌دهند، اما فاقد چنین ابعاد تبلیغاتی گسترده‌ای در عرصه حقوقی و دیپلماتیک هستند. آن‌ها بیشتر بر پایه اجبار اقتصادی عمل می‌کنند تا اقناع سیاسی. بنابراین، مکانیسم ماشه و تحریم‌های آمریکا را باید دو ابزار مکمل دانست: اولی برای تقویت فشار روانی و مشروعیت بخشی به سیاست‌های غرب، و دومی برای اعمال فشار مستقیم اقتصادی.

به این ترتیب، تفاوت بنیادین این دو را می‌توان چنین تشریح کرد: در حالی که تحریم‌های آمریکا فشار ملموس و واقعی بر اقتصاد ایران وارد می‌کنند، مکانیسم ماشه بیش از هر چیز یک ابزار سیاسی برای مدیریت فضای بین‌المللی و تقویت جنگ روانی علیه ایران است.

۵- پیامدهای اقتصادی مکانیسم ماشه

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها پیرامون مکانیسم ماشه، میزان اثرگذاری آن بر اقتصاد ایران است. در نگاه نخست، ممکن است تصور شود که فعال شدن این سازوکار به معنای تحمیل تحریم‌های گسترده و فلج‌کننده‌ای مشابه با تحریم‌های آمریکا خواهد بود. اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که آثار اقتصادی مکانیسم ماشه، بیش از آنکه ماهیت واقعی و ساختاری داشته باشند، جنبه روانی و انتظاری دارند.

۵-۱- ماهیت روانی مکانیسم ماشه

بازار اقتصاد ایران، به‌ویژه در حوزه ارز و طلا، به شدت تحت تأثیر انتظارات و فضای روانی جامعه قرار دارد. تجربه‌های سال‌های اخیر نشان داده است که هرگونه خبر یا شایعه‌ای درباره تحریم‌ها، حتی پیش از عملی شدن آن‌ها، می‌تواند به سرعت موجب نوسانات شدید در این بازارها شود. مکانیسم ماشه نیز دقیقاً در همین بستر عمل می‌کند؛ چراکه فعال شدن یا حتی احتمال فعال شدن آن، نوعی سیگنال منفی به بازارها ارسال می‌کند، مبنی بر اینکه شرایط اقتصادی ایران در حال وخیم‌تر شدن است.

از همین رو، مکانیسم ماشه بیشتر از آنکه یک تهدید واقعی برای ظرفیت‌های اقتصادی ایران باشد، یک ابزار شوک روانی محسوب می‌شود. هنگامی که رسانه‌های بین‌المللی و داخلی خبر احتمال فعال‌سازی این سازوکار را منتشر می‌کنند، تقاضا برای ارز و طلا در بازار افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی دست به احتیاط بیشتری می‌زنند و خانوارها برای حفظ ارزش دارایی‌های خود ریال را به این دارایی‌ها تبدیل می‌کنند. این رفتارها نه ناشی

از تغییر واقعی در تجارت خارجی یا درآمدهای ارزی کشور، بلکه ناشی از ترس و نااطمینانی است که مکانیسم ماشه در فضای عمومی ایجاد می‌کند.

این نکته نیز حائز اهمیت است که اثرگذاری روانی مکانیسم ماشه معمولاً پیش‌دستانه رخ می‌دهد. به بیان دیگر، حتی پیش از آنکه فرآیند بازگشت تحریم‌ها آغاز شود، صرف انتشار خبر یا حتی شایعه‌ای درباره احتمال فعال شدن آن کافی است تا بازارها واکنش نشان دهند (چیزی که در روزهای ابتدایی شهریور ۱۴۰۴ نیز شاهد آن بودیم). این موضوع تفاوتی بنیادین میان مکانیسم ماشه و تحریم‌های آمریکا ایجاد می‌کند: در حالی که تحریم‌های آمریکا با ابزارهای اجرایی خود تغییر واقعی در جریان مبادلات اقتصادی ایجاد می‌کنند، مکانیسم ماشه از طریق انتظارات و ذهنیت بازار عمل می‌کند و به همین دلیل آثار آن عمدتاً روانی است.

۵-۲- محدودیت‌های واقعی و اثرگذاری محدود

اگرچه مکانیسم ماشه در سطح رسانه‌ای و سیاسی با عنوان ابزاری سرنوشت‌ساز معرفی می‌شود، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که دامنه واقعی اثرگذاری آن بسیار محدود است. تحریم‌هایی که در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت پیش از برجام اعمال شده بودند، عمدتاً معطوف به حوزه‌های خاصی همچون فعالیت‌های هسته‌ای، خرید و فروش تجهیزات حساس و برخی محدودیت‌های مسافرتی و مالی علیه افراد و نهادهای مشخص بودند. این تحریم‌ها هرچند پیامدهای سیاسی قابل توجهی داشتند، اما از حیث اقتصادی به هیچ‌وجه قابل مقایسه با تحریم‌های فراگیر ایالات متحده نبودند.

در واقع، آنچه بیشترین فشار را بر اقتصاد ایران وارد کرده، تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه آمریکا بوده است، نه تحریم‌های سازمان ملل. تحریم‌های آمریکا به‌طور مستقیم صادرات نفت، نظام بانکی، بیمه، کشتیرانی و بخش‌های کلیدی صنعت ایران را هدف قرار داده‌اند؛ حوزه‌هایی که مستقیماً با درآمدهای ارزی کشور و معیشت عمومی مردم ارتباط دارند. به همین دلیل، حتی اگر مکانیسم ماشه فعال شود و تحریم‌های پیشین سازمان ملل بازگردند، تغییر چشمگیری در وضعیت اقتصادی ایران رخ نخواهد داد، چراکه بخش عمده‌ای از این محدودیت‌ها عملاً پیش‌تر و توسط آمریکا اعمال شده‌اند.

به بیان دیگر، مکانیسم ماشه به لحاظ ساختاری، آنچنان توان افزودن فشار اقتصادی جدیدی به ایران را ندارد. آنچه این سازوکار را اثرگذار نشان می‌دهد، بیش از هر چیز ناشی از بزرگ‌نمایی رسانه‌ای و تبلیغاتی آن است، نه دامنه واقعی تحریم‌ها.

نتیجه آنکه، مکانیسم ماشه را نمی‌توان به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تغییر معادلات اقتصادی ایران ارزیابی کرد. این مکانیسم در مقایسه با تحریم‌های آمریکا، بیشتر نقشی تکمیلی و سیاسی دارد تا اقتصادی.

۳-۵- تشدید هزینه‌های مبادله و تجارت خارجی

هرچند مکانیسم ماشه به‌تنهایی قادر به اعمال تحریم‌های فراگیر نفتی و بانکی نیست، اما می‌تواند هزینه‌های مبادلات خارجی ایران را افزایش دهد. دلیل این مسئله آن است که فعال شدن مکانیسم ماشه، حتی اگر دامنه تحریم‌های آن محدود باشد، سطح ریسک همکاری با ایران را برای دولت‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های خارجی بالا می‌برد. در فضای بین‌الملل، شرکت‌ها و مؤسسات مالی غالباً بیش از آنکه به جزئیات حقوقی توجه کنند، به «ادراک ریسک» حساس‌اند. بازگشت تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند این ادراک را تقویت کند که همکاری با ایران پرهزینه و پرخطر است.

در نتیجه، بسیاری از کشورها و شرکت‌ها که ممکن است در شرایط عادی تمایل به همکاری داشته باشند، برای پرهیز از هزینه‌های احتمالی یا فشارهای ثانویه، سطح تعاملات خود را کاهش می‌دهند. این وضعیت ایران را وادار می‌کند تا برای حفظ جریان تجارت خارجی، به مسیرهای غیررسمی، واسطه‌ای و بعضاً پرهزینه‌تر متوسل شود. هزینه‌های ناشی از استفاده از واسطه‌ها، بیمه‌های غیررسمی یا روش‌های پیچیده نقل و انتقال مالی، عملاً موجب افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای وارداتی می‌شود.

این افزایش هزینه نه‌تنها به کاهش توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی منجر می‌شود، بلکه بر قیمت کالاهای مصرفی وارداتی نیز اثر می‌گذارد و فشار مضاعفی بر خانوارها ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خارجی نیز در چنین شرایطی از ورود به بازار ایران اجتناب می‌کنند یا در صورت حضور، تنها با شرایط پرهزینه و بازدهی پایین حاضر به همکاری خواهند بود.

به این ترتیب، مکانیسم ماشه هرچند به طور مستقیم اقتصاد ایران را فلج نمی‌کند، اما با تشدید ریسک سیاسی و افزایش هزینه‌های تجارت خارجی، به طور غیرمستقیم موجب فشار بر اقتصاد ملی و کاهش کارایی مبادلات اقتصادی می‌شود.

۴-۵- تأثیر بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

یکی از پیامدهای کمتر مورد توجه مکانیسم ماشه، اثر آن بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در داخل کشور است. در اقتصادهایی مانند ایران که به شدت به تحولات سیاسی و بین‌المللی حساس‌اند، اعتماد عمومی به آینده اقتصاد نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رفتارهای اقتصادی مردم و فعالان بازار دارد.

تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا حتی طرح مکرر آن در فضای رسانه‌ای می‌تواند سطح نااطمینانی در جامعه را افزایش دهد. این نااطمینانی خود را به‌ویژه در دو رفتار اقتصادی زیر بروز می‌دهد:

- **افزایش تقاضای احتیاطی برای ارز و طلا؛** به این معنا که خانوارها و سرمایه‌گذاران برای حفاظت از دارایی‌های خود به سمت دارایی‌های نقدشونده و مقاوم در برابر تورم حرکت می‌کنند.
- **کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت و تولیدی،** چراکه چشم‌انداز نامطمئن، انگیزه برای ورود به پروژه‌های پرریسک و زمان‌بر را کاهش می‌دهد.

این تغییرات رفتاری اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت صرفاً به نوسان در بازارها منجر شود، اما در بلندمدت به فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف اعتماد به سیاست‌های اقتصادی دولت می‌انجامد. هنگامی که شهروندان احساس کنند اقتصاد کشور در معرض تهدید دائمی است و ابزارهای کافی برای مدیریت آن وجود ندارد، شکاف میان جامعه و حاکمیت افزایش می‌یابد.

بنابراین، مکانیسم ماشه به شکل غیرمستقیم با تضعیف سرمایه اجتماعی، زمینه‌ساز تشدید مشکلات اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر، مجدداً مهم‌ترین چالش در این بخش، نه خود تحریم‌های بازگشتی، بلکه اثر روانی و اجتماعی ناشی از تهدید آن‌ها بر رفتار اقتصادی جامعه است.

۵-۵- ابعاد سیاسی – اقتصادی

همانطور که پیشتر تشریح شد، اگرچه مکانیسم ماشه به‌تنهایی توان ایجاد فشار اقتصادی فلج‌کننده بر ایران را ندارد، اما باید آن را در چارچوب گسترده‌تر جنگ ترکیبی غرب علیه ایران تحلیل کرد؛ جنگی که ابعاد اقتصادی، سیاسی، حقوقی و روانی را در هم می‌آمیزد. مکانیسم ماشه در این چارچوب نقشی مکمل ایفا می‌کند.

ایالات متحده و متحدانش با بزرگ‌نمایی رسانه‌ای، مکانیسم ماشه را به‌عنوان تهدیدی حیاتی برای اقتصاد ایران معرفی می‌کنند و از این طریق می‌کوشند فشار روانی و سیاسی را بر فشارهای اقتصادی موجود بیفزایند. این تبلیغات موجب می‌شود حتی کشورهایی که از منظر حقوقی الزامی به اجرای تحریم‌های بازگشتی ندارند، برای اجتناب از هزینه‌های سیاسی و اعتباری، سطح همکاری اقتصادی خود با ایران را کاهش دهند.

از این منظر، مکانیسم ماشه یک ابزار دووجهی است:

- از یک سو در عرصه اقتصادی، با افزایش ریسک سیاسی و تشدید نااطمینانی، هزینه‌های مبادلات تجاری ایران را بالا می‌برد.
- از سوی دیگر در عرصه سیاسی، به غربی‌ها امکان می‌دهد ایران را به‌عنوان ناقض تعهدات بین‌المللی معرفی کرده و مشروعیت بیشتری برای سیاست فشار حداکثری خود فراهم آورند.

در واقع، مکانیسم ماشه نه یک ابزار مستقل، بلکه بخشی از یک راهبرد سیاسی - اقتصادی کلان است که هدف آن محدودسازی ظرفیت‌های ایران در سطوح مختلف است. به همین دلیل، مقابله با پیامدهای مکانیسم ماشه صرفاً از مسیر اقتصادی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند مدیریت سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای نیز هست.

۶- پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک مکانیسم ماشه

فراتر از ابعاد اقتصادی، مکانیسم ماشه واجد پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک گسترده‌ای است که در بسیاری موارد حتی پررنگ‌تر از آثار اقتصادی آن جلوه می‌کند. این پیامدها را می‌توان در دو محور اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، تأثیر بر جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و تغییر موازنه قدرت در شورای امنیت؛ دوم، پیامدهای منطقه‌ای و داخلی که هم روابط ایران با همسایگان و متحدان منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم بر انسجام و اعتماد عمومی در داخل کشور اثر می‌گذارد.

۱-۶- تأثیر بر جایگاه ایران در نظام بین‌الملل

مکانیسم ماشه پیش از هر چیز جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل تحت فشار قرار می‌دهد. این سازوکار به‌گونه‌ای طراحی شده است که توازن سنتی قدرت در شورای امنیت را به زیان ایران بر هم بزند. در حالت معمول، حمایت روسیه یا چین می‌توانست به‌عنوان سپری برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های ضدایرانی عمل کند؛ اما در



چارچوب مکانیسم ماشه، این دو کشور عملاً قدرت وتوی خود را از دست می‌دهند. نتیجه آن است که ایران در مواجهه با این مکانیسم، خود را در شرایطی می‌بیند که حتی دوستان دیرینه‌اش در شورای امنیت نیز نمی‌توانند از ابزار حقوقی وتو برای حمایت از آن استفاده کنند.

این تغییر سازوکار، هزینه‌های دیپلماتیک ایران را به‌طور محسوسی افزایش می‌دهد. چراکه غربی‌ها می‌توانند با تکیه بر مشروعیت سازمان ملل، ایران را به نقض تعهدات بین‌المللی متهم کرده و زمینه‌ساز اجماع سیاسی تازه‌ای شوند. این اتهام‌زنی، حتی اگر در عمل منجر به تغییر واقعی در وضعیت اقتصادی ایران نشود، قدرت چانه‌زنی کشور را در مذاکرات بین‌المللی کاهش می‌دهد و آن را در موقعیت دفاعی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، مکانیسم ماشه نه‌تنها ایران را در شورای امنیت تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه شرکای اقتصادی و سیاسی ایران را نیز هدف قرار می‌دهد. کشورهایی که در شرایط عادی حاضر به همکاری با ایران هستند (مانند چین، هند یا برخی کشورهای اروپایی)، با فعال شدن این مکانیسم خود را در معرض فشارهای سیاسی و اعتباری بیشتری می‌بینند. حتی اگر این کشورها از نظر حقوقی ملزم به تبعیت کامل از تحریم‌های بازگشتی نباشند، برای پرهیز از هزینه‌های احتمالی، سطح همکاری خود با ایران را کاهش می‌دهند. به این ترتیب، مکانیسم ماشه عملاً ابزار غربی‌ها برای محدود کردن روابط ایران با جهان خارج است. از این رو، این سازوکار به غربی‌ها امکان می‌دهد تا در عرصه حقوقی و سیاسی، ایران را در موقعیتی انفعالی قرار دهند و مشروعیت بیشتری برای سیاست‌های خود کسب کنند؛ مشروعیتی که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا به تنهایی فاقد آن بوده‌اند.

۲-۶- پیامدهای منطقه‌ای و داخلی

مکانیسم ماشه نه‌تنها بر جایگاه ایران در سطح جهانی اثر می‌گذارد، بلکه پیامدهای مهمی در سطح منطقه‌ای و داخلی نیز دارد. در سطح منطقه، فعال شدن یا حتی تهدید به فعال شدن مکانیسم ماشه می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از افزایش فشار بین‌المللی بر ایران تفسیر شود. این وضعیت به کشورهای همسایه ایران، به‌ویژه رقبای منطقه‌ای همچون عربستان سعودی و امارات، فرصت می‌دهد تا فشارهای دیپلماتیک خود را بر ضد ایران افزایش دهند و خود را به‌عنوان شرکای مطمئن‌تر غرب معرفی کنند. همچنین، برخی کشورها مانند ترکیه یا پاکستان ممکن است برای حفظ تعادل در روابط بین‌المللی خود، سطح همکاری با ایران را کاهش دهند یا آن را به مسیرهای غیررسمی و پرهزینه برای ایران، محدود کنند.



در عین حال، مکانیسم ماشه می‌تواند بر روابط ایران با گروه‌های مقاومت و متحدان منطقه‌ای نیز اثر بگذارد. افزایش فشارهای حقوقی و سیاسی علیه ایران، دست کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی را برای تبلیغات گسترده‌تر باز می‌کند و این پیام را القا می‌نماید که حمایت از ایران هزینه‌زا و پرخطر است. چنین فضا سازی‌ای ممکن است بخشی از توان بازدارندگی منطقه‌ای ایران را تضعیف کند یا حداقل هزینه‌های تعاملات آن را بالا ببرد.

در سطح داخلی نیز پیامدهای مکانیسم ماشه به شکل افزایش نااطمینانی سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌شود. تهدید مداوم به بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، به‌ویژه هنگامی که در رسانه‌ها برجسته می‌شود، می‌تواند نگرانی عمومی نسبت به آینده کشور را افزایش دهد. این نگرانی خود را در قالب فشار روانی بر بازارها، رشد انتظارات تورمی، و تقویت رفتارهای احتیاطی در اقتصاد خانوارها نشان می‌دهد. افزون بر این، چنین تهدیدهایی زمینه‌ساز بروز دوقطبی‌های سیاسی در داخل می‌شود، چراکه جریان‌های مختلف تلاش می‌کنند مسئولیت پیامدهای احتمالی مکانیسم ماشه را بر دوش یکدیگر بیندازند.

به این ترتیب، مکانیسم ماشه علاوه بر آثار بین‌المللی، به‌طور غیرمستقیم بر موازنه قدرت منطقه‌ای و انسجام داخلی ایران نیز اثر می‌گذارد. این آثار، هرچند در ظاهر کمتر از پیامدهای اقتصادی به چشم می‌آیند، اما در عمل می‌توانند پایداری سیاسی و اجتماعی کشور را تحت فشار قرار دهند.

۷- راهکارها و راهبردهای سیاسی و دیپلماتیک

فعال شدن یا حتی صرف تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه، ایران را در معرض طیفی از چالش‌های پیچیده و چندلایه در ابعاد حقوقی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی قرار می‌دهد. این سازوکار، به‌رغم ظاهر حقوقی خود، ماهیتی عمیقاً سیاسی و ابزارمحور دارد و عمدتاً در راستای افزایش فشارهای ترکیبی علیه ایران به کار گرفته می‌شود. در چنین شرایطی، انفعال یا تأخیر در واکنش، می‌تواند هزینه‌های گسترده‌ای بر کشور تحمیل کند و مسیر تحولات را به زیان منافع ملی شکل دهد.

در مواجهه با این وضعیت، اولویت راهبردی ایران نباید معطوف به بهره‌برداری فرصت‌جویانه یا خوش‌بینی به اختلافات قدرت‌های بزرگ باشد، بلکه باید معطوف به رویارویی حساب‌شده، طراحی شده و چندوجهی برای کاهش اثرگذاری مکانیسم ماشه، مهار پیامدهای احتمالی آن، و در صورت امکان، خنثی‌سازی کامل آثار سیاسی، حقوقی و اقتصادی آن در میدان عمل باشد.



این رویکرد، مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راهکارهای دقیق، هم‌افزا و منسجم است که بتوانند در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی، کارآمدی این مکانیسم را زیر سؤال برده، هزینه اجرای آن را برای طرف‌های مقابل افزایش داده و آثار آن را در محیط داخلی ایران کاهش دهند.

بر همین اساس، در ادامه این بخش، ۳ محور اصلی برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در برابر مکانیسم ماشه ارائه می‌شود که هر کدام، بر یکی از وجوه کلیدی این رویارویی تمرکز دارند.

۱-۷- دیپلماسی چندلایه برای بهره‌گیری از شکاف‌های بین‌المللی

اگرچه مکانیسم ماشه به‌ظاهر ابزاری برای افزایش فشار بر ایران است، اما در دل این تهدید می‌توان فرصت‌های دیپلماتیک مهمی نیز شناسایی کرد. نخستین فرصت، ناشی از اختلاف‌نظر میان اعضای شورای امنیت است. تجربه تلاش آمریکا برای فعال‌سازی یک‌جانبه مکانیسم ماشه در سال ۲۰۲۰ نشان داد که حتی متحدان سنتی واشنگتن در اروپا حاضر نشدند این اقدام را مشروع بدانند. این شکاف میان اعضای غربی با روسیه و چین، و حتی در برخی موارد میان آمریکا و اروپا، ظرفیتی برای ایران فراهم می‌آورد تا از آن به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از اجماع جهانی استفاده کند.

فرصت دوم در بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی خارج از مدار غرب نهفته است. ایران می‌تواند از عضویت یا همکاری با سازمان‌هایی مانند جنبش عدم تعهد، سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس برای تقویت موضع خود بهره‌گیرد. این نهادها اگرچه قدرت اجرایی مشابه شورای امنیت ندارند، اما می‌توانند بستری برای مشروعیت‌بخشی به مواضع ایران و تقویت روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهایی باشند که خواهان نظم چندقطبی‌اند.

فرصت سوم به ابهام‌های حقوقی موجود در خود مکانیسم ماشه مربوط می‌شود. برخی از مفاد قطعنامه ۲۲۳۱ به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که می‌توانند تفاسیر مختلفی داشته باشند. ایران می‌تواند با استفاده از این ابهام‌ها و با تکیه بر اصول حقوق بین‌الملل، روایت‌های متفاوتی ارائه دهد و از مشروعیت اقدام‌های یک‌جانبه غربی‌ها بکاهد. این امر به‌ویژه در عرصه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای اهمیت دارد، زیرا به ایران اجازه می‌دهد خود را به‌عنوان طرف متعهد و منطقی معرفی کند و بار مسئولیت نقض توافق را بر دوش دیگران بگذارد.



در واقع، مکانیسم ماشه زمانی می‌تواند به ابزاری مؤثر علیه ایران تبدیل شود که اجماع جهانی پشت سر آن قرار گیرد. راهبرد ایران باید این باشد که با دیپلماسی فعال، چندلایه و هدفمند، این اجماع را تضعیف کرده و اختلافات موجود میان قدرت‌های بزرگ را به سپری برای خود تبدیل کند.

در همین راستا، باید توجه داشت که بهتر است وزارت امور خارجه ایران از ابراز تمایل بیش‌ازحد برای از سرگیری مذاکره با آمریکا پرهیز کند؛ زیرا چنین رویکردی به‌جای تقویت دیپلماسی، به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف و نیازمندی ایران تلقی می‌شود و توان چانه‌زنی کشور را به‌شدت کاهش می‌دهد. این رفتار در واقع تکرار همان منطقی است که در زمان انعقاد برجام با شعار «هر توافقی بهتر از عدم توافق است» دنبال شد و در عمل، ایران را در موضع ضعف نشان داد و طرف مقابل را برای اعمال فشارها و مطالبه امتیازات بیشتر حریص‌تر کرد که مکانیسم ماشه نمونه بارز آن محسوب می‌شود.

۲-۷- تقویت بازدارندگی راهبردی

یکی از پرسش‌های اساسی که فعال شدن یا حتی تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه مطرح می‌کند، موضوع بازبینی دکترین هسته‌ای ایران است. تا امروز سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران بر استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، پایبندی به معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و مخالفت اصولی با تولید و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی استوار بوده است. این رویکرد از یک‌سو به ایران امکان داده است تا خود را در سطح بین‌المللی به‌عنوان کشوری متعهد معرفی کند، اما از سوی دیگر همواره موجب شده فشارهای غرب در حوزه‌های دیگر ادامه یابد.

در پرتو مکانیسم ماشه، سه سناریوی اصلی برای آینده دکترین هسته‌ای ایران قابل تصور است که باید مورد در خصوص انتخاب میان آن‌ها تصمیم‌گیری صورت پذیرد:

- **تداوم وضعیت موجود:** در این رویکرد، ایران همچنان بر پایبندی به NPT تأکید کرده و فعالیت‌های هسته‌ای خود را در چارچوب صلح‌آمیز ادامه می‌دهد. مزیت این مسیر، حفظ مشروعیت بین‌المللی و جلوگیری از اجماع جهانی علیه ایران است. با این حال، ضعف آن این است که ابزار بازدارندگی ایران محدود باقی می‌ماند و فشارهای غرب در سایر حوزه‌ها (موشکی و منطقه‌ای) کاهش نمی‌یابد.



• **خروج از NPT:** ماده ۱۰ معاهده NPT به کشورها اجازه می‌دهد در صورتی که احساس کنند ادامه عضویت در این معاهده امنیت ملی‌شان را تهدید می‌کند، از آن خارج شوند. مکانیسم ماشه می‌تواند به‌عنوان مصداقی از این تهدید تعبیر شود. خروج از NPT این امکان را به ایران می‌دهد که محدودیت‌های حقوقی موجود را کنار بگذارد، اما هزینه‌هایی نیز از نظر سیاسی و دیپلماتیک در پی خواهد داشت. چنین اقدامی احتمالاً اجماع گسترده‌ای علیه ایران ایجاد می‌کند و حتی حمایت نسبی کشورهای چون روسیه و چین را نیز تضعیف خواهد کرد.

• **حرکت به سمت بازدارندگی هسته‌ای:** برخی تحلیلگران بر این باورند که فشارهای فزاینده غرب ممکن است ایران را به سمت بازنگری در دکترین خود و بررسی امکان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای - دست‌کم در سطح تاکتیکی - سوق دهد. این گزینه هرچند در سطح فنی و امنیتی می‌تواند بازدارندگی مؤثری ایجاد کند، اما با موانع فقهی، حقوقی و سیاسی مواجه است و خطر تشدید انزوای بین‌المللی ایران را به همراه دارد.

از این رو، باید در شرایط کنونی این پرسش به‌طور جدی مطرح شود که آیا ادامه سیاست‌های گذشته می‌تواند پاسخگوی نیازهای امنیتی کشور در شرایط جدید باشد یا خیر. در این میان، انتخاب هر مسیر نه تنها به ملاحظات امنیتی، بلکه به عوامل سیاسی، دیپلماتیک و حتی اجتماعی وابسته است و نیازمند اجماع نخبگان سیاسی و علمی کشور خواهد بود.

در این راستا، نکته‌ای حیاتی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: اگر در حال حاضر، تصمیم سیاسی کشور بر تعلیق تعهدات در چارچوب معاهده NPT است، این تعلیق باید به‌طور واقعی و کامل اجرا شود، نه صرفاً در سطح مصوبات داخلی. به عبارت دیگر، اعلام تعلیق از سوی مجلس زمانی معنا دارد که در عمل نیز اجازه حضور و بازدید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تأسیسات هسته‌ای ایران داده نشود.

چرا که تجربه نشان داده است که اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط آژانس، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دشمنان ایران - به‌ویژه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی - قرار می‌گیرد. تجربه جنگ ۱۲ روزه اخیر نمونه‌ای روشن از این وضعیت است. در این جنگ، آمریکا با بهره‌گیری از اطلاعاتی که از طریق آژانس به دست آورده بود، به برخی تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد. هرچند دشمن موفق شد بخشی از زیرساخت‌ها را هدف قرار دهد،

اما میزان واقعی آسیب برای آن‌ها روشن نبود. همین ابهام در سطح خسارت‌ها موجب شد در میان غربی‌ها اختلاف نظر ایجاد شود؛ برخی مدعی موفقیت حمله بودند و برخی دیگر آن را ناکافی و نامشخص می‌دانستند. این عدم قطعیت، به نوبه خود بخشی از بازدارندگی ایران را شکل خواهد داد.

از این رو، اگر در چنین وضعیتی، بازرسان آژانس دوباره اجازه حضور در تأسیسات ایران را پیدا کنند، دشمنان با دسترسی به داده‌های دقیق‌تر می‌توانند نقاط ضعف و میزان واقعی آسیب‌ها را شناسایی کنند. در این صورت، امکان طراحی حملات بعدی با دقت و اثربخشی بسیار بالاتر فراهم خواهد شد و تهدید علیه امنیت ملی ایران تشدید می‌شود.

با این حال باید تأکید کرد که مکانیسم ماشه به‌خودی‌خود عامل آغاز جنگ مجدد علیه ایران نیست. همان‌گونه که جنگ ۱۲ روزه اخیر بدون فعال‌سازی مکانیسم ماشه رخ داد، روشن است که حمله به ایران می‌تواند مستقل از این مکانیسم صورت گیرد. بنابراین، فعال شدن یا نشدن مکانیسم ماشه اگرچه در عرصه سیاسی و اقتصادی اهمیت دارد، اما به‌عنوان متغیری تعیین‌کننده در آغاز مجدد جنگ نظامی علیه ایران نباید در نظر گرفته شود.

۳-۷- مدیریت جنگ روانی و تثبیت بازارهای داخلی

فعال شدن یا حتی تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه، بیش از آنکه اثر مستقیم اقتصادی داشته باشد، از مسیر ایجاد نااطمینانی و جنگ روانی بر اقتصاد ایران اثر می‌گذارد. بازارهای داخلی، به‌ویژه بازار ارز، طلا و کالاهای اساسی، به‌شدت به اخبار سیاسی و امنیتی حساس هستند. در چنین فضایی، کوچک‌ترین خبر یا شایعه‌ای درباره بازگشت تحریم‌های شورای امنیت می‌تواند باعث افزایش تقاضای سفته‌بازی، جهش قیمت‌ها و تشدید انتظارات تورمی شود. این تحولات اغلب ناشی از واقعیت‌های عینی اقتصاد نیست، بلکه محصول فضا سازی رسانه‌ای و واکنش هیجانی فعالان بازار است.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین راهکارهای ایران در برابر مکانیسم ماشه، مدیریت جنگ روانی و تثبیت بازارهای داخلی است. این راهکار در چند سطح قابل پیگیری است:

- **اطلاع‌رسانی شفاف و مدیریت رسانه‌ای:** بزرگ‌ترین نقطه ضعف در مدیریت جنگ روانی، خلأ اطلاع‌رسانی به‌موقع و مؤثر است. هنگامی که فضای رسانه‌ای داخلی منفعل باشد، میدان برای روایت‌سازی رسانه‌های خارجی باز می‌شود. ایران باید با استفاده از دیپلماسی عمومی، رسانه‌های ملی و شبکه‌های

اجتماعی، توضیح دهد که مکانیسم ماشه بیشتر ابزاری تبلیغاتی است و بخش عمده فشارهای واقعی پیش‌تر توسط آمریکا اعمال شده است. انتشار گزارش‌های منظم درباره وضعیت واقعی ذخایر ارزی، روند تجارت و شاخص‌های کلان اقتصادی می‌تواند اعتماد عمومی را افزایش دهد و مانع از اثرگذاری شایعات شود.

- **ثبات بخشی به بازار ارز و کالاهای اساسی:** بازار ارز به عنوان لنگر انتظارات تورمی در اقتصاد ایران نقشی تعیین کننده دارد. نوسانات این بازار، حتی اگر ناشی از عوامل روانی باشد، می‌تواند به سرعت به سایر بخش‌ها سرایت کند. راهبرد سیاستی در این حوزه باید بر کنترل عرضه و تقاضا، مدیریت بازار متشکل ارزی و استفاده از ذخایر ارزی در مقاطع حساس متمرکز باشد. در کنار آن، تأمین پایدار کالاهای اساسی و جلوگیری از ایجاد کمبود مصنوعی، می‌تواند اطمینان جامعه را نسبت به ثبات اقتصادی افزایش دهد.

- **تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی:** اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت، مهم‌ترین سپر در برابر جنگ روانی است. زمانی که شهروندان به کارآمدی سیاست‌های اقتصادی اطمینان داشته باشند، در مواجهه با اخبار منفی کمتر واکنش هیجانی نشان می‌دهند. بنابراین، اقداماتی نظیر بهبود خدمات عمومی، کنترل تورم، و کاهش فاصله میان وعده‌ها و عملکرد، در بلندمدت سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و تاب‌آوری جامعه را در برابر جنگ روانی بالا می‌برد. در این راستا بهتر است رئیس‌جمهور کمتر به بیان جزئیات در رسانه‌ها بپردازد و اذهان عمومی رو با مشکلات و کمبودهای ساختاری کشور درگیر نکند.

- **هماهنگی نهادی و یکپارچگی تصمیم‌گیری:** مدیریت جنگ روانی نیازمند هماهنگی میان نهادهای اقتصادی، امنیتی و رسانه‌ای است. اتخاذ سیاست‌های متناقض یا انتشار پیام‌های متفاوت از سوی نهادهای مختلف، خود می‌تواند به بی‌ثباتی روانی دامن بزند. تشکیل کارگروه‌های ویژه برای رصد فضای رسانه‌ای و بازارهای داخلی و اتخاذ تصمیمات هماهنگ، شرط لازم برای موفقیت در این حوزه است.

به طور خلاصه، مکانیسم ماشه زمانی می‌تواند به بحرانی واقعی تبدیل شود که جامعه روایت دشمن را بپذیرد و واکنش‌های هیجانی بر بازارها غلبه پیدا کنند. در مقابل، با اطلاع‌رسانی شفاف، تثبیت بازار ارز و کالاهای اساسی، تقویت اعتماد عمومی و هماهنگی نهادی می‌توان آثار روانی این مکانیسم را خنثی کرد و بازارهای داخلی را در برابر فشارهای خارجی مقاوم ساخت.

۸- نتیجه‌گیری

مکانیسم ماشه به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین بندهای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱، نه صرفاً یک سازوکار حقوقی، بلکه ابزاری چندوجهی برای اعمال فشار سیاسی، روانی و دیپلماتیک بر ایران است. این مکانیسم در تاریخ سازمان ملل بی‌سابقه بوده و عملاً موازنه قدرت در شورای امنیت را به زیان ایران تغییر داده است. با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که آثار اقتصادی آن محدود است و عمدتاً در سطح روانی و انتظاری معنا پیدا می‌کند. افزایش نرخ ارز و طلا در پی انتشار اخبار مرتبط با مکانیسم ماشه، نمونه‌ای روشن از این تأثیر روانی است که بیش از واقعیت‌های عینی اقتصاد بر ذهنیت بازار مبتنی است.

در بعد سیاسی و دیپلماتیک، مکانیسم ماشه فشار مضاعفی بر شرکای اقتصادی و سیاسی ایران ایجاد می‌کند و تلاش دارد زمینه اجماع جهانی علیه کشور را فراهم آورد. با این حال، اختلاف میان اعضای شورای امنیت و وجود ظرفیت‌های دیپلماتیک در روابط با روسیه، چین و برخی کشورهای غیرغربی، می‌تواند به فرصتی برای خنثی‌سازی کامل این تهدید تبدیل شود. در سطح راهبردی نیز، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا ایران باید دکترین امنیتی و هسته‌ای خود را بازبینی کند یا خیر. واقعیت آن است که اتکای صرف به سلاح‌های متعارف در برابر تهدیدهای روزافزون آمریکا و اسرائیل نمی‌تواند بازدارندگی پایدار ایجاد کند و این مسئله نیازمند تصمیمات بنیادین در سطح کلان است.

از مجموع مباحث مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که مکانیسم ماشه بیش از آنکه تهدیدی اقتصادی باشد، ابزاری برای جنگ روانی و فشار سیاسی است. بر این اساس، سیاست‌گذاران ایران باید سه محور کلیدی را در دستور کار قرار دهند:

- دیپلماسی فعال و چندلایه: بهره‌گیری از ظرفیت‌های روسیه، چین و کشورهای غیرمتعهد برای جلوگیری از اجماع کامل در شورای امنیت و ایجاد ابهام در روند فعال‌سازی مکانیسم.
- تقویت بازدارندگی راهبردی: بازبینی در دکترین هسته‌ای و امنیتی کشور متناسب با شرایط جدید، به‌گونه‌ای که هزینه‌های اقدام علیه ایران بیش از منافع احتمالی آن برای دشمنان باشد.
- مدیریت جنگ روانی و تثبیت بازارهای داخلی: مقابله با شایعات و فضا سازی رسانه‌ای و تقویت اعتماد عمومی برای جلوگیری از بروز شوک‌های ارزی و مالی.



در نهایت، اگرچه مکانیسم ماشه در اذهان عمومی و رسانه‌ای، اغلب به‌عنوان یک تهدید جدی برای ایران مطرح است، اما با مدیریت هوشمندانه و اتخاذ رویکردهای واقع‌بینانه می‌تواند به فرصتی برای تحکیم انسجام داخلی، ارتقای جایگاه دیپلماتیک ایران و بازتعریف راهبردهای امنیت ملی تبدیل شود. این مسیر، نیازمند اراده سیاسی پایدار، هماهنگی نهادی و تکیه بر اجماع کارشناسی است. / برگرفته از سخنان دکتر فواد ایزدی در نشست

اندیشکده حکمرانی عصر پویا